



Analysis of the dimensions and measures of monitoring performance of the supreme court of the supreme court on the performance of Islamic and quranic attitude in the courts

Nader najd, Hasan pasha zade, alireza nojvan

Date Received : 12/3/2024

Date Accepted : 9/5/2024

Abstract:

The supreme court of the country is the highest judicial reference in Iran, which is formed in order to monitor the correct implementation of laws in the courts and to establish the unity of judicial procedure which is assigned to it according to the rules which the head of the judiciary defines. According to article 3 of the article, the supreme court of the country is the reference to review, violation or of the sentences of the criminal court of one, legal, civil and Supreme Court. Maturity in the branches of the Supreme Court is in the form of form and branches of the Supreme Court, after reviewing the case and ruling the court and comparing cases with the law, if they recognize the judgment of the court in accordance with the law and the religious standards, they will be emphasized and judicial proceedings are concluded. The findings of this article indicate that according to article 392 of the court of civil procedure, this court should enforce the judicial case, while considering the judicial case, if the judges of the case are violated, it should be applied to judicial and judicial supervision. This subject leads to prolongation of trial and abuse of individuals. On the other hand, the court does not have the unity of supervision because of the multiplicity of supervisory authorities; therefore, the Supreme Court should monitor its supervision comprehensively. At present, the court does not enter into the debate of prolongation of proceedings, judicial verdicts and judicial problems of the people, and the courts have remained unused.

Keywords: : supreme court of iran , enforcement of laws , supervision role , court judgments , judicial studies.



واکاوی ابعاد و مولفه های ارزیابی عملکرد نظارتی دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین با نگرش اسلامی و قرآنی در محاکم

نادر نجد^۱، حسن پاشا زاده^۲، علیرضا نوجوان^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

چکیده:

دیوان عالی کشور، عالی ترین مرجع قضایی در ایران است؛ که به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی که طبق قانون به آن محول می شود و براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند، تشکیل شده است. مطابق ماده ۳ قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاه ها و نحوه رسیدگی آن ها مصوب مهرماه ۱۳۶۷، دیوان عالی کشور، مرجع بررسی، نقض یا ابرام احکام دادگاه کیفری یک، حقوقی یک، مدنی خاص، دادگاه انقلاب و دیوان عالی کشور است. رسیدگی در شعب دیوان عالی کشور به صورت شکلی است و شعب دیوان عالی کشور پس از بررسی پرونده و حکم دادگاه و تطبیق موارد با قانون، اگر حکم دادگاه را صحیح و منطبق با قانون و موازین شرعی تشخیص دهند، آن را ابرام می کنند و رسیدگی قضایی خاتمه می یابد. یافته های این مقاله در بررسی عملکرد نظارتی دیوان نشان می دهد که بر طبق ماده ۳۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی، این دیوان ضمن رسیدگی به پرونده قضایی، اگر از قضات پرونده تخلف مشاهده کند، باید اعمال قانون کند و این موضوع نیازمند نظارت توأم قضایی و انتظامی است زیرا نظارت انتظامی و قضایی جداگانه معنا ندارد و منجر به اطاله دادرسی و سوءاستفاده اشخاص می شود. از طرفی دیگر، دیوان به علت تعدد مراجع نظارتی از وحدت نظارت برخوردار نیست؛ بنابراین دیوان عالی کشور باید به صورت جامع و متمرکز نظارت خود را اعمال کند. در حال حاضر، دیوان در بحث اطاله دادرسی، تزلزل آرای قضایی و مشکلات قضایی مردم وارد نمی شود و ظرفیت هایش در این زمینه ها بدون استفاده و متروک مانده است.

nadernajd۵۸@gmail.com گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران - ۱

pashazadeh۴۵@proton.me حسن پاشا زاده، گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران - ۲

علیرضا نوجوان، گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران - ۳

alirezanojavan۱۳۵۳@gmail.com

قوه قضائیه یکی از سه قوه حاکم در جمهوری اسلامی ایران است؛ که به عنوان قوه‌ای مستقل مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و رسیدگی به تظلمات و شکایات و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و احیاء حقوق عامه می‌باشد و باید از حقوق و آزادی‌های مشروع پشتیبانی کند و حق را به ذوی الحقوق برساند و متجاوزین را بر طبق قانون و موازین شرعی مجازات کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۱۵۶ وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین را به عهده قوه قضائیه که وظیفه مهم پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و مسئولیت تحقق بخشیدن به عدالت را داراست، واگذار نموده است. وظیفه نظارتی قوه قضائیه در دو اصل دیگر از فصل یازدهم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته و مراجع نظارتی خاصی برای انجام این وظیفه برشمرده شده است. رعایت دقیق قوانین و اجرای صحیح آن در محاکم کشور می‌تواند؛ به عنوان شاخصی در اجرای عدالت قضایی و اجتماعی تلقی گردد. قانون‌گذار ایرانی، دیوان عالی کشور را به جهت نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم در نظر گرفته است. دیوان عالی کشور به عنوان حافظ و نگهبان حسن اجرای قوانین در محاکم و تضمین‌کننده اتحاد تفاسیر حقوقی و ایجاد یگانگی در اعمال قواعد حقوقی (قانون مصوب مجلس و رویه قضایی) است. اصل ۱۶۱ قانون اساسی، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم را از اهداف تشکیل دیوان عالی کشور برشمرده است.

این نهاد که از سابقه تاریخی در حوزه نظارت بر حسن اجرای قوانین برخوردار است؛ غالباً از طریق ممیزی احکام دادگاه‌ها، نقض و ابرام براساس انطباق یا عدم انطباق آن‌ها با قانون و نیز ایجاد وحدت رویه قضایی در حدودی که قوانین عادی مقرر کرده است؛ انجام وظیفه می‌نماید. پس به یک معنا در حق نظارت خاص دیوان عالی کشور در مورد نحوه اعمال قوانین بر موضوعات دعاوی تردید نیست؛ بلکه آنچه مورد توجه است؛ نحوه نظارت است. نحوه نظارت به طور سنتی با توجه به قوانین و مقررات موضوعه از طریق «فرجام‌خواهی» انجام می‌شود. بررسی نظام‌های حقوقی دنیا و واکاوی علل تأسیس دیوان عالی کشور در این نظام‌ها به روشنی نشان می‌دهد؛ فلسفه تأسیس دیوان عالی کشور ملازمه جدی باصلاحیت و استقلال دادرس در اعمال، تفسیر و اجرای قانون دارد. به تحقیق باید تأکید کرد؛ نظام‌های حقوقی برای دفع آفت تشتت آراء و چندگونگی تفاسیر قضایی در سراسر قلمرو مکانی اجرای قوانین موضوعه، بجای محدود کردن قضات از حق تفسیر و حق اعمال آزادانه قوانین و موضوعات، دست به تشکیل دادگاه عالی زدند که می‌تواند «اعمال حکم بر موضوع» را بررسی کرده و از این رهگذر رویه واحدی در سراسر قلمرو سرزمینی قوانین ایجاد کند. چیزی که نهایتاً به یکسان‌سازی می‌انجامد. ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مؤید همین معنای خاص نظارت مدنظر مقنن قانون اساسی است که در مورد صلاحیت دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد: «رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی».

گرگی ازندریانی، علی اکبر، ۱۳۹۲، نظارت بر اجرای قانون اساسی: عدالت فردی یا نهادی؟ انحصاری یا نظارت شبکه؟ - ۱ مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت حقوقی ریاست جمهوری در امور تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات

مفهوم نظارت -

نظارت، که به لحاظ سابقه فقهی در باب وصیت و وقف آمده و از آن اقتباس شده و معمولاً در مورد وصی یا متولی و یا مجری به کار می‌رود، عبارت از کاری است که فرد یا هیئتی، به منظور کنترل و صحت عمل آن، اظهار نظر می‌کنند. ملاک در نظارت، رسیدن به نوعی کنترل و صحت عمل است. نظارت باید به گونه‌ای باشد که این دو نتیجه را به دنبال داشته باشد، نوعی کنترل و نوعی صحت عمل. البته وقتی مسئله در موضوع کلان مطرح می‌شود، خواه ناخواه نسبی است؛ یعنی کنترل نسبی و رسیدن . به نتیجه صحت عمل هم نسبی است^۱

مطابق تعریفی که در تبصره یک از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور آمده است، نظارت و بازرسی عبارت است «از مجموعه فعالیت‌های مستمر، منظم و هدف‌دار به منظور جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره مراحل قبل، حین و بعد از اقدامات دستگاه‌های مشمول قانون، تجزیه و تحلیل آن‌ها، تطبیق عملکرد دستگاه با اهداف و تکالیف قانونی و ارائه پیشنهادهای مناسب در جهت حسن جریان امور»^۲ برخی نیز نظارت را در معنای کنترل دانسته‌اند؛ که از اعمال اختیار یا اجراء و رسیدگی قضایی تفکیک می‌شود. برخی نظارت را یک مفهوم مضاف دانسته که همیشه باید در پی مضاف‌الیه یا متعلق آن بود. مضاف‌الیه یا متعلق نظارت نیز عبارت از اقداماتی است که از سوی مقامات و نهادهای مختلف حکومتی صورت می‌گیرد که در نظام‌های مدرن حقوق اساسی اصولاً از سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه تشکیل می‌شود^۳.

۲ - انواع نظارت در نظام حقوقی ایران

از نظر فقهی، صور مختلفی از نظارت مطرح شده که جنبه استقرایی دارد و با نفی و اثبات نمی‌شود تقسیم‌بندی کرد. متعارف از نظارت‌ها، «نظارت استطلاعی» است که در آن هدف، اطلاع و آگاهی ناظر است؛ چون اطلاع ناظر می‌تواند جلوی خلاف‌های بسیاری را بگیرد. بسیاری از تخلفات، از بی‌توجهی و ندانستن ناشی می‌شود. نوع دیگر، «نظارت استرجاعی» است؛ ارجاع به مرجع رسیدگی صلاحیت‌دار؛ مثلاً مرجع قضایی و بالاخره «نظارت استصوابی»، که همراه با رأی نهایی است. در نظارت استصوابی، در حقیقت نزدیک‌ترین راه انتخاب می‌شود. برای این که نتیجه به صورت نزدیک‌تری قابل دسترسی باشد و از اتلاف وقت و امکانات جلوگیری شود و البته فایده انواع دیگر نظارت را هم در درون داشته باشیم^۴.

نظارت در قانون اساسی با توجه به تفکیک نهادی و موضوعی به انواع مختلفی قابل تقسیم است. از جهت نهادی نظارت را می‌توان شامل نظارت تقنینی، قضایی، اجرایی، اساسی و ولایی دانست و از حیث موضوعی می‌توان در اقسام

شفیعی سردشت، جعفرگرچی از ندریانی، علی اکبر فضلی نژاد، جواد، ۱۳۹۶، مروری مفهومی بر نظارت در نظام حقوقی ایران، ۱- فصلنامه حقوق اداری، سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز

صدرزاده افشار، سید محسن، ۱۳۷۳، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد، ج ۱، ص ۱۳۸. ۲- ۱، ج ۱

راسخ، محمد، ۱۳۹۰، نظارت و توازن در نظام حقوق اساسی، تهران، انتشارات درک، ج ۱ - ۳

جار، خلیل، ۱۳۷۶، فرهنگ جامع عربی فارسی لاروس، ترجمه سید حمید، طبیبیان، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۱، ص ۱۳۸. ۴- ۲، فصل ۲

تأسیسی، استطلاعی، استصوابی، مالی، سیاسی و انتظامی یا اداری تمیز داد. از میان موارد و اقسام چندگانه مفهوم نظارت در حقوق ایران، نظارت موضوعی و در دل آن اقسام استطلاعی و استصوابی . . . بیشترین کاربرد را دارند^۱.

۳ - نظارت در اسلام

نظارت از ریشه عربی نظر به معنای مشاهده، تأمل، تفکر و دقت در چیزی آمده است. کلمه ناظر نیز از همین ریشه و به معنای نگاه کننده، چشم، مراقب و نگهبان آمده و کسی است که برای نظارت و رسیدگی به کاری معین میشود^۲. نظارت به مجموعه فعالیتهایی گفته میشود که با هدف تضمین موفقیت یک رفتار معین انجام میپذیرد. مفهوم نظارت از مفاهیم وابسته به وجود دولت است؛ مفهومی که بر اساس آن مراجع مافوق اقدام به کنترل فعالیت های زیرمجموعه های خود میکنند. نظارت بر اساس بینش الهی، مراقبت و زیر نظر قرار دادن نیروی انسانی و کارها به منظور حفظ سلامت نیروی انسانی و . . . مطلوبیت کارهاست^۳.

اسلام برای اعمال نظارت بر سازمانها و تشکیلاتش، شیوه های مخصوصی دارد که غیر از مکتب انبیاء در هیچ نظامی نمیتوان آنها را یافت. نظارت در اسلام، همه جانبه و نظام مند است؛ یعنی علاوه بر اینکه فرد وظیفه دارد به طور خودکنترلی وظایف و تکالیف محول شده را به درستی انجام دهد، نظام هستی به گونه ای تبیین شده است که فرد از ابعاد گوناگون، بر اساس اعتقادات و باورهای خود، تحت نظارت قرار گیرد. بنابراین، نظام نظارتی که میتوان از منابع دینی استخراج کرد؛ نظامی جامع، کامل، عادلانه و منحصر به فرد است^۴. بر اساس این نوع نظارت، هر عملی که از انسان سر بزند، از سلطه و نظارت خداوندی دور نیست و انسان هرگاه بخواهد اقدام به کاری کند، قبل از آن باید اندیشه کند و همواره این اصل را به خاطر داشته باشد که هر آن و هر لحظه در محضر مبدأ و خالق وجود، پروردگار یکتا، قرار گرفته و هر کاری بخواهد انجام دهد از نظر خداوند دور نیست و مورد نظارت اوست^۵. در آیات قرآن کریم و روایات نظارت بر اعمال، رفتار و نیات انسانها از طرق مختلف صورت می گیرد^۶.

نظارت پروردگار: خداوند متعال بر اعمال و رفتار و نیات بندگانش نظارت می نماید. قرآن کریم می فرماید: « وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ » «در هر حال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گرگی از ندریانی، علی اکبر، ۱۳۹۲، نظارت بر اجرای قانون اساسی: عدالت فردی یا نهادی؟ انحصاری یا نظارت شبکه؟ - ۱ مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت حقوقی ریاست جمهوری در امور تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.
دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، فصل اول دوره جدید، بهار - ۲
صدرزاده افشار، سید محسن، ۱۳۷۳، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۳
۱، ج ۱.
کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲، درآمدی بر علم حقوق و بررسی نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت انتشارات، ج ۳۸ - ۴
ضریب، عباس، ۱۳۹۳، قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات میزان - ۵
شمس، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی دوره مقدماتی، جلد دوم، تهران، انتشارات درک، ج ۲، فصل ۶ - ۶

که باشی و هر آیه ای از قرآن که بخوانید و هر کاری را انجام دهید، ما شاهد و ناظر بر شما هستیم؛ «. هنگامی که در آن کار وارد می شوید^۱»

پیامبران و امامان: قرآن کریم میفرماید: «فَکَیْ إِذَا جِئْنَا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنَا بِکَ عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِیداً؛ چگونه خواهد بود آن روز که از هر امتی گواهی می آوریم و تو (پیامبر خاتم) را گواه بر این امت (اسلام) قرار می دهیم»^۲. پیامبر گرامی (ص) در روز قیامت، بر امت خود گواهی خواهد داد و روشن است که گواهی آن روز، بدون وجود نظارت در این دنیا درست نخواهد بود

فرشتگان: فرشتگان نیز مأمور نظارت بر اعمال، رفتار و نیت انسانها میباشند. قرآن کریم میفرماید: «و جاءت کل نفس معها سائق و شهید؛ در آن روز (قیامت)، هر انسانی وارد صحنه محشر میشود، در حالیکه فرشته ای با اوست که او را به سوی حساب سوق می دهد و شهادتی از فرشتگان است که بر «اعمال او شهادت میدهد»^۳

نظارت اعضای بدن انسان: همه اعضای بدن انسان، شاهد و ناظر اعمال او میباشند لیکن در قرآن کریم به نظارت و گواهی زبان، دست، پا، چشم و گوش تصریح شده است. آیه ۲۴ سوره مبارکه نور میفرماید: «یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِ السُّنُتُھُ وَ اَیْدِیْھُ وَ اَرْجُلُھُ بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ؛ روزی که زبان و دست و پای آنان، به آنچه انجام داده اند شهادت خواهد داد

زمان: زمان نیز که یکی از مخلوقات الهی است که به اذن خداوند متعال، در این دنیا بر اعمال و رفتار انسانها نظارت دارد و در قیامت گواهی و شهادت خواهد داد. حضرت علی (ع) میفرماید: «هیچ روزی بر فرزند آدم نمیگذرد، مگر این که به او میگوید: ای فرزند آدم، من روز تازه ای هستم و بر تو گواه هستم. در من سخن نیکو و خوب بگو و کار نیک انجام بده تا در قیامت به نفع تو گواهی دهم»^۴

زمین: زمینی که زیر پای ما قرار دارد مراقب و ناظر اعمال و رفتار ماست و در روز قیامت آنها را بازگو خواهد کرد. خداوند متعال می فرماید: «اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَھَا وَ اَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَھَا وَ قَالَ الْاِنْسَانُ مَا لَھَا یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَھَا؛ هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد و انسان میگوید زمین را چه می شود (که این گونه میلرزد) در آن روز، زمین تمام خبرهای «خود را بازگو می کند»^۵

نظارت بنیادی در نظام ارزشی نظام مند و همه جانبه است. علاوه بر اینکه فرد وظیفه دارد به صورت خودکنترل، وظایف و تکالیف را انجام دهد، نظام هستی به شکلی است که فرد از ابعاد مختلف و بر اساس اعتقادات و باور خود، مورد نظارت قرار میگیرد، بعضی اصولی که این نظارت همه جانبه را تشکیل میدهد عبارتند از^۶

(سوره یونس، آیه ۶۱) - ۱

(سوره نساء، آیه ۴۱) - ۲

(سوره ق، آیه ۲۱) - ۳

مهاجری، علی، ۱۳۸۷، مبسوط آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، انتشارات فخر سازان، چاپ اول، تهران - ۴

(سوره زلزال، آیات ۱-۵) - ۵

حمدی، نعمت، ۱۳۸۵، نظارت حقوقی بر تصمیمات دادگاه، ماهنامه حافظ، شماره ۳۰، نیمه اول تیرماه - ۶

اصل حضور و شهود: بر اساس این اصل، انسان در محضر خداست و او بر تمام اعمال و رفتار و نیت افراد نظارت کامل دارد. خداوند آگاه و علیم در همه جا حضور دارد و از رگ گردن به ما نزدیکتر است. قرآن کریم می فرماید: «فَلَنَنْقُصَنَّ عَلَیْهِتْ بَعْلَتٌ وَ مَا كُنَّا غَائِبِیْنَ؛ ما با علت و آگاهی خویش، تمام اعمال آنها را برایشان شرح میدهم؛ زیرا هرگز از آنها غافل نبودیم»^۱

اصل امر به معروف و نهی از منکر: در سوره توبه آیه ۷۱ آمده است: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیا بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛ مردان مومن و زنان دوستان یکدیگرند. به نیکی فرمان میدهند و از کارهای ناشایست باز میدارند».

اصل نظم: زیربنای یک حرکت اصولی و منطقی، نظم است. حضرت علی (ع) فرمودند: اوصیکم بتقوی اله و نظم امرکم» تقوی که نوعی خودکنترلی است با نظم همراه است^۲. نظم باعث میشود؛ مسیر انجام کار مشخص، وظایف و مسئولیت کارکنان روشن، قوانین و مقررات شفاف و واضح و فرایند انجام کار قابل بررسی و نظارت باشد

اصل رعایت حسن اخلاق: در اسلام ضمانت اجرای قوانین، ایمان به خدا و اخلاق حسنه است، هر قدر اخلاق حسنه در فرد بیشتر باشد، به صورت خودکنترل قوانین الهی را پذیرفته و اجرا میکند. در رعایت اصول اخلاقی در فرایند نظارت، اعتماد و اطمینان متقابل را به وجود آورده و در سازمان بستر کنترل روان را فراهم میکند^۳

اصل عدالت در نظارت: جامعه اسلامی بر اساس عدالت کامل و رسیدن به آن در حکومت موعود (عج) طراحی شده و به اجرا درآمده است. قرآن کریم میفرماید: «ما پیامبران با دلیل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند» و افراد در برخورد با یکدیگر عدالت را رعایت کنند، مدیران، بازرسان و همه کسانی که در سازمان نقش نظارت را به عهده دارند باید بر اساس عدالت، قضاوت و گزارش دهند

اصل تعریف معیار، استاندارد و ضابطه برای نظارت: خداوند متعال در همه زمینه ها، قوانین و مقررات را وضع کرده و بر اساس آن رفتار و عملکرد افراد را ارزیابی و پاداش و کیفر میدهد. این یک اصل کلی نظام الهی است، در سازمان نیز کنترل باید بر اساس معیار و قوانین الهی باشد تا منیت و رفتار شخصی ملاک قضاوت و کنترل قرار نگیرد

اصل هوشیاری و زیرکی دریافت و ارزیابی اطلاعات: در نظارت بر اعمال انسانها و بررسی و ارزیابی کارهای آنها در قیامت، دقت و موشکافی کامل خواهد شد. در قرآن کریم، یکی از سفارشات لقمان به فرزندش چنین نقل میشود: «یا بُتِی، اِنْ هَا اِنْ تَكِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِی صَخْرَةٍ اَوْ فِی السَّمَاوَاتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ یَاتِ بِهَا اللهُ؛

پرتال جامع علوم انسانی

(سوره اعراف، آیه ۷) - ۱

(نهج-البلاغه، نامه ۱۸) - ۲

ضریح، عباس، ۱۳۹۳، قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات میزان-۳

پسرم، اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل خوب یا بد) باشد و در دل سنگی یا در گوشه ای از «آسمانها یا زمین پنهان گردد خداوند آن را (در روز قیامت برای حسابرسی) خواهد آورد» این به معنای این است که در نظارت خداوند متعال بر اعمال و رفتار و نیات انسانها و ارزیابی خدا از اعمال، حتی کوچکترین و کم اهمیت ترین کارها و رفتارها از نظر دور نمی ماند و محاسبه خواهد شد^۱.

اصل پیشگیری: هدف از نظارت، تحقق افراد و اطمینان از درست بودن فرایند انجام کار و عملکرد افراد در سازمان است که این اقدام هزینه های اجتماعی و مالی را کاهش خواهد داد. از آنجایی که اسلام، اصل را بر اصلاح امور گذاشته، تدبیر و توجه قبل از انجام کار بسیار مهم است، قرآن کریم میفرماید: «افلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غيرا... لوجدوا فيه اختلافا كثيرا؛ پس چرا در قرآن تدبر نمی کنند؟ و اگر این قرآن، از جانب غیر خدا می بود بی شک در آن تضاد و ناهماهنگی فراوان دیده می شد»^۲.

دین اسلام به نظارت درونی و بیرونی معتقد است و نظارت درونی، برخاسته از وحی یا وجدان (فطرت) است. نظارت برخاسته از وحی را نظارت الهی و نظارت برخاسته از وجدان را نظارت وجدانی می نامند. اگر چه هر دو نوع این نظارتها به بیدارباش وجدان (فطرت) انسان باز میگردد. رسول خدا (ص) میفرماید: «فَابْتَئِحُوا الْيَوْمَ أَنْ يَطَّلِعَ اللَّهُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَعْمَالِكُمْ يَمَقِّتُكُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ تَعَالَى يَقُولُ لَمَقَّتْ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقَّتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ». امروز حیا کنید از این که خداوند بر عملی از شما با خبر شود که به خاطر آن بر شما خشمگین گردد که همانا خداوند تعالی می فرماید: «خشم خداوند بزرگتر از خشم خودتان نسبت به خودتان است». عبارت «خشم خودتان نسبت به خودتان» به «نظارت وجدانی» انسان اشاره دارد. یعنی پیش از آن که به واسطه نظارت الهی اعمال بدتان ثبت گردد و خود را در محکمه عدل الهی محکوم ببینید، با گوهر حیاء که خدا در فطرت و وجدانتان قرار داده است، بر اعمال خود نظارت کنید و از ارتکاب هر چه خشم خداوند را به دنبال دارد بپرهیزید.

۳- پیشینه تأسیس دیوان عالی کشور

پیش از سال ۱۳۱۶، این نهاد دیوان عالی تمیز نامیده می شد که بنا به پیشنهاد فرهنگستان ایران «دیوان عالی کشور» نام گرفت. نخستین بار علیرضا خان عضدالملک وزیر عدلیه (دادگستری) ایران در سال ۱۳۰۴ ه ق به روش کشور عثمانی تشکیلات وزارت عدلیه را به پنج مجلس (محکمه) تقسیم کرد که عبارت بودند از: مجلس اتهامی، مجلس ابتدایی

(سوره لقمان، آیه ۱۶) - ۱

متین دفتری، احمد، ۱۳۹۶، از شورای دولتی تا دیوان عدالت اداری، مجله حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹ - ۲
جار، خلیل، ۱۳۷۶، فرهنگ جامع عربی فارسی لاروس، ترجمه سید حمید، طبیبیان، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۳
۲، فصل ۲

(سوره نساء، آیه ۸۴) - ۴

عابدیان، میرحسین، ۱۳۸۷، دیوان عالی کشور و نظارت بر حسن اجرای قوانین، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۷ - ۵
عالمی، شمس الدین، ۱۳۵۴، رسیدگی تجدیدنظر و لزوم تغییر آیین دادرسی. دیوان عالی کشور، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره ۸ و ۹ خرداد

مجلس استیناف، مجلس تمیز و مجلس اجراء. این نخستین باری است که دادگستری ایران دارای مجلس تمیز (دیوان عالی) می‌شود. دو دهه پس از آن لزوم بودن چنین دیوانی در متمم قانون اساسی مشروطه تصریح می‌گردد.

در اصل هفتاد و پنجم متمم قانون اساسی مشروطه آمده است: «در تمام مملکت فقط یک دیوان‌خانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود آن هم در شهر پایتخت و این دیوان‌خانه تمیز در هیچ محاکمه (ابتدا رسیدگی نمی‌کند مگر در محاکماتی که راجع به وزراء باشد

با اینکه تشکیل چنین دیوانی در متمم قانون اساسی پیش‌بینی شده بود؛ ولی به دلیل نبود قانونی که تشکیلات قضایی را شرح دهد و روش محاکمات را تعیین کند، اجرای این اصل متمم قانون اساسی با دشواری همراه بود. در ۱۳۲۸ ه. ق دیوان تمیز (دیوان عالی کشور) و اداره مدعی‌العموم («دادستانی کل کشور» یا همان «دادسرای دیوان عالی کشور») تشکیل شدند. البته این دیوان تمیز، دیوانی نبود که در متمم قانون اساسی از آن یاد شده بود، بلکه یک محکمه موقتی بود. معاون وزیر عدلیه که در این باره مورد پرسش یکی از نمایندگان قرار گرفت، در جلسه ۱۴۵ تاریخ ۱۵ رمضان ۱۳۲۸ ه. ق چنین اظهار داشت: «دیوان تمیزی که در عدلیه هست آن دیوان تمیزی که در متمم قانون اساسی آمده است نیست. به همین جهت اسم او را دیوان تمیز نگذاشته‌ایم و او را یک محضر موقتی اسم گذاشته‌ایم. قانون تشکیلات محاکم چه دیوان تمیز و چه سایر محاکم هنوز به وزارت عدلیه داده نشده است

تصویب «قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه» در ۲۱ رجب ۱۳۲۹ ه. ق (۲۶ تیر ۱۲۹۰ ه. ش)، بستر قانونی لازم برای تشکیل دیوان تمیز و اداره مدعی‌العموم را فراهم آورد. تاکنون، شش بار در ۲ تیر ۱۲۹۰ (۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ ه. ق)، اسفند ۱۲۹۹، بهمن ۱۳۰۵، آبان ۱۳۳۱، شهریور ۱۳۳۵ و اسفند ۱۳۵۷ دیوان عالی کشور موقتاً منحل شده و سپس دوباره تشکیل گردیده است. در اوایل انقلاب به علت عدم شکل‌گیری نظام و نبود قانون اساسی تغییرات چندانی در سیستم قضایی به وجود نیامد. بعد از مدتی کمیته انقلاب در دادگستری تشکیل و به شکایات مردم از مسئولان سابق رسیدگی می‌کرد. در ۱۷ اسفند سال ۱۳۵۷ لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات به تصویب شورای انقلاب رسید که اختیارات گسترده‌ای از جمله حق انحلال محاکم و مراجع قضایی و ادارات زائد دادگستری و تشکیل مجدد آن‌ها پس از تصفیه را دارا بود. در ۲۵ اسفند ۱۳۵۷ طبقه لایحه قانون دیوان عالی کشور و دادسرای آن و دادگاه‌های انتظامی و تجدیدنظر منحل شد. در ۱۵ فروردین ۱۳۵۸ دیوان عالی کشور با ترکیب جدیدی ایجاد گردید

۴- ارکان اداری دیوان عالی کشور

هیچ‌یک از قوانین آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی (مصوب ۱۳۷۸-۱۳۷۹) و حتی در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و اصلاحات آن از ترکیب و تشکل قضائی دیوان عالی کشور و تعداد اعضای آن بخش به میان نیامده و تنها از برخی عبارات قانونی در قوانین یاد شده که عبارات و واژگانی

نظیر رئیس و عضو ممیز، اعضاء شعبه و اکثریت (مواد ۲۶۳-۲۶۵ آ.د.ک ۱۳۷۸ و ۳۷۰-۳۹۲، ۳۹۶ از قانون آ. د.م ۱۳۷۹) استفاده شده و می توان فهمید که رسیدگی شعب دیوان عالی کشور براساس تعدد قضایی به عمل می آید.

در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، ۱۲، ۴ تشکیل و ترکیب قضاات در شعب دیوان عالی کشور، در فصل سوم از بخش چهارم آن قانون و در مواد ۴۶۲ و ۴۶۳ بیان شده و ضمن بیان محل استقرار دیوان عالی کشور در تهران، هر یک از شعب دیوان را متشکل از یک رئیس و دو مستشار اعلام داشته و در ماده ۴۶۳ نیز از حضور معاون در دیوان یاد کرده که قادر است تا وظایف مستشار را در شعب بر عهده بگیرد.

دیوان عالی کشور دارای سه رکن مهم و شاخص است که به ترتیب به شعب دیوان عالی کشور، دادرسی دیوان عالی کشور (دادستان کل کشور) و هیات های عمومی دیوان عالی کشور تشکیل شده است. مقر اصلی دیوان عالی کشور در تهران است و تا خرداد ۱۳۹۳، ۴۸ شعبه داشته است که ۶ شعبه در قم و بقیه در تهران هستند. هر شعبه با دو قاضی (یک رئیس و یک مستشار) تشکیل می شود و می تواند یک عضو معاون داشته باشد که در صورت لزوم وظایف هر یک از دو عضو شعبه را عهده دار می شود. حق انشاء رأی با رئیس و مستشار است. تا پیش از تغییرات قانون اساسی ایران در ۱۳۶۸، رئیس دیوان عالی کشور در رأس شورای عالی قضایی قرار داشت و بلندپایه ترین مقام قوه قضائیه ایران بود و مستقیماً توسط رهبر پس از مشورت با قضاات دیوان عالی کشور برگزیده می شد. همچنین، پیش از تغییرات قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، «رئیس دیوان عالی کشور» به عنوان «رئیس قوه قضائیه» دانسته می شد.

ریاست دیوان عالی کشور به عهده رئیس شعبه اول است و پرونده ها به دستور او به شعب دیگر ارجاع می شود. وی می تواند اختیارات خود را در خصوص ارجاع پرونده ها و ریاست جلسات هیات عمومی به رئیس یکی از شعب دیگر و یا معاون قضائی خود محول نماید. هر یک از اعضای شعب دیوان عالی کشور موظف است پرونده ارجاعی را با حفظ نوبت و کمال دقت مطالعه و بررسی نموده، پس از مشاوره کافی اظهار نظر نماید. پرونده ها به نوبت رسیدگی می شود، مگر در موارد فوری که به تشخیص رئیس، رسیدگی خارج از نوبت به عمل خواهد آمد. اصحاب دعوی و یا وکلای آنان برای رسیدگی احضار نمی شوند، مگر آن که شعبه دیوان عالی کشور حضور آنان را برای ادای توضیحات لازم بداند که در این صورت کسانی که حضورشان لازم است احضار می گردند و پس از استماع توضیحات آنها و اظهار عقیده دادستان کل کشور یا نماینده او شعبه مبادرت به صدور رأی می نماید ولی عدم حضور احضار شدگان، بدون عذر موجه، صدور رأی را به تأخیر نمی اندازد.

۵ - وظایف دیوان عالی کشور

۵ - ۱ - وظایف تبعی دیوان عالی کشور

جدای از وظیفه مهم نظارت بر اجرای قوانین، دیوان دارای وظایف تبعی دیگری نیز هست که عبارت اند از

۱- حل اختلاف در صلاحیت و تعیین مرجع صالح

چنانچه بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان در رسیدگی به امری اختلاف در صلاحیت محقق شود، دیوان با تشخیص مرجع صالح، حل اختلاف می‌کند.

۲- اجازه اعاده دادرسی نسبت به احکام کیفری

درخواست اعاده دادرسی در امور جزایی که در موارد هفت‌گانه مذکور در ماده ۲۷۲ قانون آئین دادرسی کیفری، امکان‌پذیر است؛ می‌بایست به دیوان عالی کشور تسلیم شود. دیوان پس از احراز انطباق مورد با یکی از موارد مذکور، تجویز اعاده دادرسی می‌کند و رسیدگی را به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم مورد درخواست اعاده دادرسی ارجاع می‌نماید.

۳- اجازه احاله پرونده کیفری

قانون‌گذار در امور کیفری احاله پرونده کیفری از مرجع صالح به مرجع دیگر را در مواردی تجویز نموده است مثل اقامت متهمین در حوزه دادگاه دیگری غیر از دادگاه صالح، دور بودن محل وقوع جرم از دادگاه صالح به نحوی که دادگاه حوزه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بهتر بتواند رسیدگی کند. اگر دو دادگاه در حوزه‌های دو استان باشند، موافقت با دیوان است و اگر در یک استان باشند به درخواست رئیس حوزه مبدأ و موافقت رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر همان استان احاله انجام می‌گیرد.

۴- رسیدگی به تخلف رئیس جمهور

براساس بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات رهبر، عزل رئیس‌جمهور می‌باشد. عزل وی توسط مقام رهبری وقتی میسر است که مصالح کشور ایجاب نموده باشد. علاوه بر این نظارت به صورت بررسی آراء صادره از دادگاه‌ها در شعب دیوان عالی کشور و نیز صدور آراء وحدت رویه در هیئت عمومی دیوان عالی کشور اعمال می‌شود. رسیدگی دیوان عالی کشور رسیدگی فرجامی نامیده می‌شود. فرجام به معنای انتها و پایان است؛ بنابراین رسیدگی این مرجع عالی رسیدگی نهائی است و آراء صادره در دیوان عالی قطعی، لازم الاجراء و غیرقابل اعتراض است^۱.

رسیدگی دیوان عالی کشور به صورت شکلی است. یعنی احکام دادگاه‌ها از نظر انطباق یا عدم انطباق با مقررات شرعی و قانونی مورد بررسی قرار می‌گیرد و اگر منطبق با شرع یا قانون تشخیص گردید؛ تأیید و الا پس از نقض پرونده برای رسیدگی مجدد به شعبه دیگری از دادگاه‌ها جهت رسیدگی ارجاع می‌گردد. هم‌چنین اگر رسیدگی دادگاه را از نظر تحقیقات ناقص تشخیص دادند، رأی را نقض و پرونده را جهت تکمیل تحقیقات و صدور رأی مجدد به همان دادگاه صادرکننده رأی قبلی اعاده می‌دهند.

شعب دیوان عالی کشور اقدام به صدور حکم به صورت ماهیتی نمی‌کنند یعنی به نحوی که در دادگاه‌ها اتخاذ تصمیم می‌شود (مانند محکومیت، براءت، رد دعوی و ...)، حکم نمی‌دهند هرچند ممکن است نتیجه نظرات و ارشادات دیوان عالی کشور در دادگاه‌ها منتج به محکومیت یا براءت شود.

۵-۲- وظیفه نظارتی دیوان عالی کشور

یکی از وظایف اصلی دیوان عالی کشور، ایجاد وحدت رویه قضایی است که در جلسات هیئت عمومی اعضاء و قضات تلاش می‌کنند؛ استنباط‌های متفاوت از قانون که از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه حقوقی- کیفری، مدنی به وجود آمده را بررسی و تصمیم قانونی کاشف از اراده قانون‌گذار را اتخاذ کنند.

ایجاد وحدت رویه قضایی مهم‌ترین راهکار نظارتی دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم کشور است. این راهکار نظارتی، راهکاری عملی و کاربردی است و نقش بسیار سازنده‌ای در ایجاد وحدت عمل در محاکم کشور به عهده دارند.

برداشت و استنباط از محتویات پرونده، مسئله‌ای کاملاً شخصی است و به عوامل مختلف از جمله منش انسان و روان او بستگی دارد و همین امر مؤید نظری بودن علم قضاوت است. بنابراین به‌خوبی مشخص است که چون از قوانین برداشت‌های مختلف به عمل می‌آید، این امر ممکن است در کار مردم ایجاد اختلال نموده و یا باعث تضییع حقوق عامه شود. به همین منظور قانون‌گذار اعمال مقررات ایجاد وحدت رویه قضایی را اعلام نموده است تا در چنین مواردی موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و نسبت به آن اتخاذ تصمیم گردد. نظر به اینکه آراء وحدت رویه صادره از هیئت عمومی دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است و کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها باید از آن تبعیت کنند. به همین دلیل آراء وحدت رویه عامل نظم‌دهنده در محاکم تلقی می‌گردند.

۱- صدور رأی وحدت رویه

ایجاد وحدت رویه قضائی، یکی از وظایف اساسی دیوان عالی کشور است که در ادامه نظارت بر اجرای صحیح قوانین ضرورت پیدا می‌کند هرگاه در شعبه در مسائل مشابه نظرات مختلف اتخاذ گردد، هیئت عمومی دیوان عالی کشور برای اتخاذ رویه واحد تشکیل می‌شود و نظری که با اکثریت آراء اخذ می‌گردد، همچون قانون لازم‌الاتباع است. این روشی است که در کشور ما پیش‌گرفته شده است. به‌منظور ایجاد وحدت رویه قضائی، هیات عمومی دیوان عالی کشور با ترکیب کامل (حداقل سه‌چهارم روسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب) به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور و یا نماینده او تشکیل و اقدام به صدور رأی وحدت رویه می‌نماید که این رأی برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

آنچه در هیات عمومی دیوان عالی کشور در صدور رأی وحدت رویه انجام می‌دهند وضع قانون جدید یا تأسیس یک قاعده جدید نیست بلکه وظیفه این هیات تفسیر صحیح از قانون یا قوانینی است که شعب دادگاه‌ها و یا شعب دیوان عالی کشور، استنباط‌های مختلف و متفاوتی را از همان قانون در مقام صدور رأی داشته‌اند.

نباید تردید کرد که تفسیر یک نص قانونی درجایی ضرورت دارد و انجام می‌شود که دست‌کم ابهام یا اجمال یا تعارضی در ظاهر امر نسبت به آن نص قانونی و البته با توجه به موضوع دعوی وجود داشته باشد؛ والا نص صریح و روشن نسبت به موضوع دعوی تحت رسیدگی شعب دادگاه‌ها یا دیوان، اساساً محتاج تفسیر نیست و این امر را می‌توان از ماده ۳۷۴ از قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز به دست آورد^۱

۲ - تفسیر رأی وحدت رویه

هرگاه رأی وحدت رویه دارای ابهام باشد این رأی از سوی همان هیات عمومی دیوان عالی کشور قابل تفسیر و رفع ابهام خواهد بود، مشروط به اینکه تفسیر جدید در جهت همان قانون مورد اختلاف و رأی وحدت رویه صادرشده باشد و نتیجه آن را تغییر ندهد. شیوه تفسیر قوانین ماهوی با شیوه تفسیر قوانین شکلی متفاوت است. بدین معنا که در خصوص قوانین ماهوی قاضی کیفری برای جلوگیری از تضییع حقوق متهم ناچار به تفسیر مضیق و محدود است و در صورتی که در قوانین شکلی که غرض از تصویب آنها اجرای بهتر عدالت است می‌توان به سود متهم اقدام به تغییر موسع نمود.

هم‌چنین در قوانین جزای ماهوی توسل به قیاس برخلاف اصل قانونی بودن جرائم و مجازات تلقی می‌گردد حال آنکه در قوانین شکلی حداقل تا آنجا که برای حفظ حقوق و آزادی‌های متهم لازم باشد؛ قیاس پذیرفتنی است.

۳ - مطابقت رأی وحدت رویه با موازین شرع

مطابقت رأی وحدت رویه با موازین شرع با تمسک به اصول ۷۲-۹۱-۹۴-۹۶ از قانون اساسی از جهت کفایت عدم مغایرت رأی وحدت رویه با موازین شرعی به عمل می‌آید؛ ک در ماده ۴۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی نشده؛ علت آن‌هم روشن است. برای این‌که هیات عمومی در هنگام بررسی آراء متهاافت و متضاد در استنباط از قانون مورد اختلاف و اتخاذ تفسیر درست از قانون برای ایجاد رویه واحد در دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور به‌هیچ‌وجه در مقام وضع قانون نیست، بلکه تنها در قلمرو تفسیر قانون موجود است. پس فرض این است که قانون مزبور منطبق با موازین شرعی است و یا دست‌کم با آن مغایرت ندارد و هیات عمومی نیز در تفسیر قانون مورد اختلاف از محدوده آن فراتر نمی‌رود بلکه آنچه هست و وجود دارد را روشن و آشکار می‌سازد. پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، هیات عمومی دیوان عالی کشور در رسیدگی و بررسی آراء معارض و متهاافت برای صدور رأی وحدت رویه آنگاه‌که موضوع مسبوق به نظرات تفسیری و نظارتی شورای نگهبان در مخالفت یا عدم مخالفت لوایح و طرح‌های قانونی با موازین شرعی بود و این را از میان آراء معارض برمی‌گزید و موضوع رأی وحدت رویه قرار می‌داد که با نظر شورای نگهبان انطباق داشت^۲

اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم در ایجاد رویه قضایی را از اختیارات دیوان عالی کشور قرار داده و دیوان عالی کشور با نقض یا ابرام احکام محاکم نظارت قانونی خود را اعمال و رویه قضائی ایجاد می‌کند.

۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲، در آمدی بر علم حقوق و بررسی نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت انتشارات، ج. ۳۸ - ۳۹

۲. رأی وحدت رویه ۶۲۷-۶۳۱-۷۷، ۶-۲۷

درواقع اختیار دیوان عالی کشور در صدور چنین آرائی را باید یکی از طرق ایفای نقش نظارتی دیوان مزبور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم دانست آراء وحدت رویه دیوان در واقع به استنباط مختلف محاکم و شعب دیوان عالی کشور از قانون پایان داده و باعث ایجاد رویه واحدی و یکسان در استنباط از قوانین می‌گردد و زمینه تفسیر متحدالشکل و اجرای صحیح قانون در محاکم را فراهم می‌سازد.

۴ - امکان تغییر یا تجدیدنظر در آراء وحدت رویه

اگرچه در ماده ۴۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آراء وحدت رویه فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده ۴۷۱ آن قانون صادر می‌شود؛ قابل تغییر اعلام شده است ولی این تجویز یعنی امکان تغییر و تجدیدنظر در رأی وحدت رویه را به روشنی نمی‌توان در قانون پیش از آن یعنی مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری یافت. به نظر می‌رسد؛ با توجه به عبارات و نصوص مندرج در مادتهای ۲۷۰ و ۲۷۱ از قانون اخیرالذکر آراء وحدت رویه قابل تغییر نیستند ولی قابل تفسیر و یا رفع ابهام در محدوده رأی صادره می‌باشند. بنابراین آراء وحدت رویه برعکس آراء اصداری برای دادگاه‌های تالی در همه موارد لازم الاتباع هستند در حالی که آراء اصداری تنها در همان مورد برای دادگاه رسیدگی کننده ایجاد تکلیف می‌نمایند شیوه اتخاذ این آراء نیز باهم فرق دارد^۱

طبق نظریه مشورتی اداره حقوقی شماره ۷،۶۶۷-۱۳۸۲،۸،۸-۱۳۸۲ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه اعلام داشته که هیات عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه در مقام نسخ قانون نیست؛ بلکه تنها به تفسیر قانون دست می‌زند و در نظریه شماره ۷،۳۶۶۴-۱۶،۴،۱۳۸۰ نیز اعلام نموده؛ رأی وحدت رویه کاشف از نظر مقتن در مورد ماده پس از قانون است و شعب دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند برخلاف رأی وحدت رویه اقدام به صدور رأی نماید. در حال حاضر مبنای قانونی وحدت رویه در دیوان عالی کشور، ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ است.

در امور تعارضی رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور از مقاماتی هستند که موظفاند تا به هر طریقی که از موضوع مطلع گردند، نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را در خصوص مورد جویا شوند. البته سایر قضات نیز از طریق مقامات مذکور می‌توانند اقدام به این کار نمایند ولیکن اقدام آن‌ها اختیاری بوده و اجباری در این مورد ندارند.

۶ - کارکرد دیوان عالی کشور

پرونده‌ها به ترتیب وصول، در دفتر کل یا در صورت تأسیس واحد رایانه در این واحد با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی ثبت می‌شود و توسط رئیس دیوان عالی کشور یا معاون او و در غیاب آنان، توسط یکی از رؤسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس دیوان عالی کشور و از طریق سامانه رایانه‌ای با رعایت تخصص شعب و ترتیب وصول، به یکی از

۱. شمس، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی دوره مقدماتی، جلد دوم، تهران، انتشارات درک، ج ۲، فصل ۱۷ - ۱

راسخ، محمد، ۱۳۹۰، نظارت و توازن در نظام حقوق اساسی، تهران، انتشارات درک، ج ۱ - ۲

شعب دیوان ارجاع می‌شود. ماده ۴۶۵ شعب دیوان عالی کشور به نوبت به پرونده‌ها رسیدگی می‌کند، مگر در مواردی که به موجب قانون، رسیدگی خارج از نوبت مقرر باشد یا در جرائمی که به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی شود و رسیدگی خارج از نوبت ضرورت داشته باشد^۱.

رئیس شعبه، پرونده‌های ارجاعی را خود بررسی و گزارش جامع آن‌ها را تنظیم می‌کند و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه به عنوان عضو ممیز ارجاع می‌دهد. عضو ممیز، گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل درباره فرجام‌خواهی و جهات قانونی آن است به صورت مستدل تهیه و به رئیس شعبه تسلیم می‌کند. هرگاه رئیس یا عضو ممیز در حین تنظیم گزارش از هر یک از قضاتی که در آن پرونده دخالت داشته‌اند؛ تخلف از مواد قانونی، یا عدم رعایت مبانی قضائی و یا اعمال غرض مشاهده کند، آن را به طور مشروح و با استدلال در گزارش خود متذکر می‌شود. به دستور رئیس شعبه، رونوشتی از این گزارش برای دادستان انتظامی قضات ارسال می‌گردد^۲. رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین دعوی یا وکلای آنان انجام می‌شود، مگر آن‌که شعبه رسیدگی کننده حضور آنان را لازم بداند. عدم حضور احضار شوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست^۳.

مطابق ماده ۴۶۹، در موقع رسیدگی، عضو ممیز، گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می‌کند و طرفین یا وکلای آنان، در صورت حضور، می‌توانند با اجازه رئیس شعبه، مطالب خود را اظهار دارند. همچنین دادستان کل یا نماینده وی با حضور در شعبه به طور مستدل، مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام رأی معترض عنه یا فرجام‌خواسته، نظر خود را اعلام می‌کند. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهارشده، با درج نظر دادستان کل کشور یا نماینده وی در متن دادنامه، به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کنند:

الف- اگر رأی مطابق قانون و ادله موجود در پرونده باشد با ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌نمایند

به منظور انجام نظارت قضایی بر احکام دادگاه‌ها و انطباق با قوانین کشور لازم است؛ فرایند نظارت بر رسیدگی دادگاه‌ها از دو منظر تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی مورد بررسی گیرد. طرق عادی شکایت از آراء دادگاه‌ها به روش‌هایی گفته می‌شود که اصولاً مجاز هستند؛ مگر در مواردی که در قانون استثناء شده باشند. مطابق قانون آیین دادرسی مدنی، روش‌های عادی شکایت از آراء دادگاه‌ها را می‌توان به واخواهی و تجدیدنظرخواهی (پژوهش) تقسیم‌بندی نمود که هر یک از آن‌ها احکام متفاوتی دارند^۴.

۷- قانون آیین دادرسی دیوان عالی کشور

۱- (ماده ۴۶۶)

۲- (ماده ۴۶۷)

۳- (ماده ۴۶۸)

عابدیان، میرحسین، ۱۳۸۷، دیوان عالی کشور و نظارت بر حسن اجرای قوانین، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۶، بهار - ۴- ۱۳۸۷ عالمی، شمس الدین، ۱۳۵۴، رسیدگی تجدیدنظر و لزوم تغییر آیین دادرسی. دیوان عالی کشور، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره ۸ و ۹ خرداد

مقررات مربوط به نحوه رسیدگی به اعتراضات (فرجام‌خواهی یا تجدیدنظر) در قانون آیین دادرسی دیوان عالی کشور در مواد ۴۶۲ تا ماده ۴۷۳ آمده است. مطابق ماده ۴۶۲: «دیوان عالی کشور در تهران مستقر است و شعب آن از رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود و مرجع فرجام‌خواهی در جرائم موضوع ماده (۴۲۸) این قانون است.» همچنین براساس ماده ۴۶۳ دیوان عالی کشور به تعداد لازم، عضو معاون دارد که می‌تواند وظایف مستشار یا رئیس را بر عهده گیرند^۱.

:جهاز فرجام‌خواهی مطابق ماده ۴۶۴ به‌قرار زیر است

الف - ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او

ب - ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه

پ - عدم انطباق مستندات با مدارک موجود در پرونده

۸ - نحوه دادرسی دیوان عالی کشور

می‌دانیم که قوانین به دودسته شکلی و ماهیتی تقسیم‌بندی می‌شوند. قوانین شکلی آن دسته از قوانین می‌باشند که راه رسیدن به‌حق یا به زبانی دیگر، روش تطبیق قانون با موضوع مطرح‌شده را نشان می‌دهد و قوانین ماهوی، آن دسته از قوانین می‌باشند که به قوانین موجد حق معروف هستند و با تکیه بر عرف، عادات، مذهب و حتی سنن یک جامعه با جوامع دیگر تفاوت دارند. قوانین شکلی در واقع شیوه و روش رسیدن به حقیقت می‌باشند که با تکیه بر عوامل تأثیرگذار جامعه می‌توانند متغیر باشند^۲. رأی هر دادگاه به‌عنوان حاصل دادرسی کیفری یا مدنی، باید آئینه تمام‌نمای رعایت قوانینی شکلی و ماهوی باشد. تخلف از قوانین آیین دادرسی در جریان رسیدگی و عدم استناد و انطباق رأی با مقررات ماهوی، موجب نقض رأی در مرجع تجدیدنظر خواهد شد. دیوان عالی کشور به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی کشور، دارای کارکردهای متعددی است. جوهره اصلی وظایف دیوان عالی کشور نظارت بر اجرای قوانین در محاکم در جریان رسیدگی و صدور رأی است. کارکرد اصلی دیوان عالی کشور، رسیدگی شکلی است.

دیوان عالی کشور اساساً مرجعی است حکمی و بنابراین بیشتر وظایف دیوان عالی کشور مربوط به همین قسمت است. در واقع دیوان عالی کشور که مرجع تمییز احکام و قرارهای محاکم مدنی و کیفری است، از این حیث یک مرجع نقض و ابرام است. به بیان دیگر، تشخیص می‌دهد که حکم یا قرار مورد درخواست فرجامی موافق قانون صادر شده یا خیر؟ در صورتی که صدور آن موافق با قانون باشد، آن را استوار می‌گرداند (ابرام) و در غیر این صورت آن را نقض می‌نماید. پس رسیدگی به ماهیت، مربوط به دادگاه‌های تالی است. دیوان عالی کشور تنها تشخیص می‌دهد که آیا دادگاه‌های تالی عملی برخلاف قانون انجام داده‌اند یا خیر؟ بر فرض این که عمل خلاف قانونی انجام گرفته باشد، اگر این

متین دفتری، احمد، ۱۳۹۶، از شورای دولتی تا دیوان عدالت اداری، مجله حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹-۱

شفیعی سردشت، جعفر گرجی از ندریانی، علی اکبر فضل‌نژاد، جواد، ۱۳۹۶، مروری مفهومی بر نظارت در نظام حقوقی -۲

ایران، فصلنامه حقوق اداری، سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز

عمل خلاف در بنیاد رأی تأثیر داشته باشد فقط مبادرت به نقض رأی می‌نماید، بدون این که رأساً در ماهیت دعوی وارد شود. آن‌چنان‌که گفته شد دیوان عالی کشور باید حدود وظایف خود را بداند تا بتواند وحدت رویه قانونی ایجاد کند ولی اگر وارد مسائل ماهیتی شود و احقاق حق انگیزه او قرار گیرد، از ارائه رویه ثابت قضایی بازمی‌ماند و نمی‌تواند موجد رویه قضایی باشد^۱.

الف) رسیدگی شکلی

اصولاً رسیدگی در دیوان عالی کشور به صورت شکلی است و منظور از رسیدگی شکلی آن است که اقدامات دادگاه مورد بررسی قرار گیرد که آیا مطابق با قانون می‌باشد؟ یا خیر؟ از این‌روی دیوان عالی کشور را دادگاه قانون نامیده‌اند.

پس دیوان عالی کشور به دعوی رسیدگی نمی‌کند بلکه حکم را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و ماده ۴۳۶ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری رسیدگی شکلی است درحالی‌که قانون‌گذار جدید این عبارت را حذف کرده است.

علت این نام‌گذاری برای دیوان عالی کشور آن است که صلاحیت ذاتی آن نظارت بر حسن اجرای قانون در دادگاه‌ها می‌باشد و این نام سبب شده که عده‌ای رسیدگی ماهوی در دیوان عالی کشور را ممنوع بدانند؛ حال آنکه چنین سخنی درست نیست زیرا گاهی رسیدگی به این موضوع که تخلف از قانون صورت گرفته یا خیر مستلزم رسیدگی ماهوی است. منظور از ممنوعیت رسیدگی ماهوی، آن است که دیوان عالی کشور فقط شرایط یا موانع قانونی را بررسی می‌کند که آیا وقایع مادی با قانون به شکل صحیحی تطبیق داده شده؟ یا خیر؟ هم‌چنین اگر دیوان عالی کشور به اشتباه رأی بدوی پی‌برد و به‌گونه‌ای که نباید آن را تأیید کند رأساً تصمیم نمی‌گیرد و حکم ماهوی صادر نمی‌کند بلکه نظرات خود را به دادگاه تالی ارائه می‌دهد تا آن دادگاه رأی ماهوی صادر کند^۲.

در رسیدگی شکلی دیوان عالی کشور، رأی فرجام‌خواسته تنها از نظر اجرای قانون ارزیابی می‌شود و دادرسان دیوان نمی‌توانند درباره وقایعی که در دادگاه تالی احراز شده ورود و اظهار نظر کنند و سپس نقض و ابرام رأی از سوی دیوان کشور باید مبتنی بر دلایل قانونی باشد نه ماهوی و رسیدگی قانونی و شکلی دیوان عالی کشور در مرحله فرجامی ناظر به نوعی از رسیدگی است که اولاً به اشتباه و تخلف دادگاه تالی از قانون ارتباط دارد بنابراین همواره دیوان عالی کشور، به رسیدگی و حکم دادگاه از حیث چگونگی رعایت قانونی نظر می‌کند هر جا که دیوان عالی کشور متوجه شود که دادگاه در مقطعی از مقاطع دادرسی و مرحله‌ای از مراحل دادرسی، قانون را نادیده گرفته و از آن تخلف کرده آن رأی را نقض خواهد نمود. خواه قانونی که رعایت نشده؛ قانون ماهوی باشد یا شکلی^۳.

مرجع عالی مانند دیوان عالی کشور هیچ‌گاه کوتاهی اصحاب دعوی در مرحله دادرسی پایین را که در مقام جبران قصور خود در مرحله تجدیدنظر یا فرجامی برمی‌آیند از موجبات نقض رأی فرجام‌خواسته قرار نمی‌دهد.

۱- شمس، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی دوره مقدماتی، جلد دوم، تهران، انتشارات درک، ج. ۲، فصل ۱۷ - ۱-

مهاجری، علی، ۱۳۸۷، مبسوط آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، انتشارات فخر سازان، چاپ اول، تهران - ۲-

نهرینی، فریدون، ۱۳۹۵، ادله و رویه، تهران، انتشارات گنج دانش - ۳-

دیوان عالی کشور هنگامی رأی فرجام‌خواسته را نقض می‌کند که دادگاه در رسیدگی و صدور رأی خود اشتباه کرده باشد. پس اگر به علت کوتاهی و قصور هر یک از اصحاب دعوی، در مرحله نخستین مانند عدم ابراز دلیل خاص، رأی بر بی حقی او صادر شود و مورد فرجام قرار گیرد؛ محکوم‌علیه نمی‌تواند با رفع اشتباه و کوتاهی خود در مرحله رسیدگی فرجامی یعنی با ابراز دلیل مزبور، موفق به نقض حکم فرجام‌خواسته گردد، چون اصولاً کوتاهی اصحاب دعوی مانند خواهان در مرحله نخستین، قابل جبران در مرحله رسیدگی شکلی و فرجامی و حتی تجدیدنظر نیست.

ب) رسیدگی ماهیتی در دیوان

این وضعیت، صلاحیتی است؛ که به دیوان اختیار می‌دهد تا در ماهیت امر ورود کرده و به‌سان یک مرجع نخستین اتخاذ تصمیم ماهوی و درعین حال نهائی نماید. این مورد نیز به صلاحیت دیوان در مورد رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی وی ارتباط دارد که در صورت اثبات و احراز تخلف می‌تواند به عزل رئیس‌جمهور منتهی شود.

تفاوت و تمییز رسیدگی‌های شکلی و ماهوی از قوانین شکلی و ماهوی و همچنین تمییز رسیدگی‌های شکلی و ماهوی از قوانین شکلی و ماهوی را باید جدا کرده و به‌عبارت‌دیگر رسیدگی شکلی و حکمی به مفهوم صرف توجه به قوانین شکلی نیست و هم این‌طور رسیدگی ماهوی و موضوعی نیز در معنای توجه به قوانین ماهوی نمی‌گنجد در رسیدگی شکلی و فرجامی از ناحیه دیوان عالی کشور که به تعبیر قانون‌گذار از آن به رسیدگی قانونی یاد می‌شود؛ هم قوانین ماهوی و هم شکلی موردتوجه قرار می‌گیرد.^۱ یعنی در رسیدگی شکلی دیوان اگر قانون ماهوی رعایت نشده باشد و یا از اجرای آن عدول شده باشد دیوان عالی کشور رأی فرجام‌خواسته را نقض خواهد نمود.

رسیدگی ماهوی دیوان عالی کشور در تخلفات ریاست جمهوری بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و وظیفه‌ای را برای دیوان عالی کشور در نظر گرفته که تاکنون به ترتیب مزبور سابقه نداشته است نوآوری قانون اساسی بر پایه مستند پیش‌گفته آن است؛ که دیوان عالی کشور به‌عنوان یک مرجع ابتدائی صلاحیت می‌یابد تا به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی خود رسیدگی ماهوی کرده و اقدام به صدور حکم نماید در این موارد دیوان نه به رسیدگی ماهوی دست می‌زند و نه در پایان فرایند رسیدگی و مقدماتی خود حکم می‌دهد. رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی، تنها موردی است که به دیوان عالی کشور صلاحیت رسیدگی ماهوی و صدور حکم می‌دهد.^۲

همچنین برای رسیدگی دیوان عالی کشور طبق ماده ۴۷۷ از قانون آئین دادرسی کیفری، اگر رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضائی را خلاف شرع بین تشخیص بدهد، اعاده دادرسی از آن را تجویز خواهند نمود در این صورت شعبه مرجوع‌الیه، با توجه به خلاف شرع اعلامی از ناحیه رئیس قوه قضائیه، رأی قطعی قبلی را نقض کرده و رسیدگی مجدد را اعم از رسیدگی شکلی و ماهوی به عمل آورده و سپس رأی مقتضی را صادر خواهند نمود.

هرمزی، خلیل‌اله، ۱۳۹۲، فرجام‌خواهی از تصمیمات مدنی و نقش نظارتی دیوان عالی کشور در اجرای صحیح قوانین، پایان - ۱ - نامه دکتری دانشگاه تهران

نهرینی، فریدون، ۱۳۹۵، ادله و رویه، تهران، انتشارات گنج دانش - ۲ -

بدین ترتیب صلاحیت رسیدگی دیوان عالی کشور در اجرای وظیفه‌ی ممتاز نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم از نوع رسیدگی حکمی بوده و قانون‌گذار در مواد ۵۵۸ از قانون آئین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ و ماده ۴۵۶ از قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ دیوان را از ورود به ماهیت دعوی منع کرده؛ امری که در اصل ۷۵ متمم قانون اساسی ۱۳۲۴ هجری قمری و ماده ۱۱ قانون اصول تشکیلات عدلیه ۱۳۲۹ هجری قمری بر آن تأکید گردیده بود. بنابراین در قوانین اساسی و عادی سابق رسیدگی در دیوان عالی کشور رسیدگی حکمی بوده نه موضوعی و ماهیتی.

نظریه اداره حقوقی در خصوص رسیدگی دیوان به ماهیت دعوی (۱۳۸۳، ۷، ۹-۷، ۴۹۱۱) و رسیدگی شکلی در دیوان عالی کشور که در ماده ۲۶۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ به آن اشاره شده؛ به آن معنی نیست که مرجع مذکور به ماهیت قضیه توجه و رسیدگی نمی‌نماید زیرا بندهای الف و ب ماده ۲۶۵ همان قانون به‌وضوح دلالت بر آن دارد که دیوان به جهات تجدیدنظرخواهی که در ماده ۲۴۰ قانون مذکور آمده؛ رسیدگی می‌نماید. اگرچه رسیدگی دیوان همواره مستلزم دعوت از اصحاب دعوی به ترتیبی که در دادگاه‌های معمولی می‌باشد نیست. از نظریه مذکور چنین استنباط می‌گردد که دیوان صرفاً رسیدگی شکلی نمی‌نماید.

۹- ایرادات وارد بر رسیدگی ماهوی در دیوان عالی کشور

- ۱- شأن دیوان با توجه به مندرجات قانون اساسی که اقتضای نظارت بر اجرای صحیح قوانین را دارد پیشینه تأسیس دیوان نیز به درستی این مطالب صحه می‌گذارد. چنانچه دیوان به بررسی ماهوی پرونده‌ها بپردازد به یک دادگاه مبدل می‌گردد و ارزش و اعتبار اصلی خود را از دست می‌دهد.
- ۲- رسیدگی ماهوی دیوان به عملکرد دادگاه‌های تالی تأثیر منفی گذاشته و بلاتردید باعث افت کیفیت دادرسی در دادگاه‌ها خواهد شد. چنانچه رسیدگی ماهوی مختص دادگاه‌های تالی باشد در این صورت دادگاه‌ها در اعمال وظایف خویش نهایت دقت را به کار خواهند برد.
- ۳- طبق قاعده، محاکم، همواره مجری احکام صادره خویش هستند چنانچه دیوان رسیدگی ماهوی انجام دهد، اجرای حکم با کدام مرجع خواهد بود.
- ۴- در امر رسیدگی ماهوی چه بسا معاینه محل و تحقیق محل باملاحظه و بررسی صحنه جرم اجتناب‌ناپذیر است و رسیدگی به پرونده‌های مطروحه در شهرستان این امکان را نخواهد داشت.^۱ نکته مبهم آن است که رسیدگی هیات عمومی شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، نظیر آنچه شعب دیوان عالی کشور در رسیدگی فرجامی به عمل می‌آورند؛ یک رسیدگی شکلی و قانونی است.
- ۵- شعب دیوان عالی کشور خواه در رسیدگی فرجامی از آراء حقوقی و خواه در رسیدگی فرجامی از آراء کیفری همواره به‌عنوان یک مرجع فرجامی عمل کرده و دست به یک رسیدگی شکلی و قانونی می‌زند البته برخی از استادان به

هرمزی، خیراله بابایی قره فشلاقی، حبیب، ۱۳۹۵، مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض ثالث به رأی و اعتراض اجرایی ثالث -۱ (با تأکید بر رویه قضایی ایران)، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، شماره ۴، زمستان

تعبیری معمولی‌ترین وظیفه دیوان را رسیدگی به درخواست‌های فرجام واصله نسبت به آراء صادره از محاکم در امور حقوقی یا تجدیدنظر در امور کیفری اعلام نمودند؛ که به نظر می‌رسد مرجعیت شعب دیوان عالی کشور را مرجع تجدیدنظر و رسیدگی آن را از نوع تجدیدنظر می‌پندارند^۱

۶- از نظر نوآوری در قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، با توجه به ماده ۳۶۶ قانون مذکور، علاوه بر تطبیق حکم با قانون به انطباق آن با موازین شرعی هم اشاره شده است و این ابداع مقنن سال ۷۹ است. در عین حال، حاکم که تحت تأثیر مقررات قانونی سابق آئین دادرسی مدنی بوده؛ در بسیاری از مواد قانونی یا عین آن مواد را احیاء کرده؛ یا تلفیقی از آن را با سایر مواد قانونی آورده است. در این مورد به‌خصوص با افزودن (موازین شرعی) در واقع یک جنبه دیگری نیز برای رسیدگی فرجامی تعریف نموده است^۲

۱۰- طرق فوق‌العاده شکایت از آراء دادگاه‌ها

روش‌های فوق‌العاده شکایت از آراء دادگاه‌ها صرفاً در مواردی که قانون‌گذار مجاز دانسته است؛ امکان‌پذیر می‌باشد. مطابق قانون آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری، طرق فوق‌العاده شکایت از آراء دادگاه‌ها شامل موارد ذیل می‌باشد

۱) واخواهی

یکی از روش‌های اعتراض به آراء صادره از دادگاه‌ها، واخواهی است. با این توضیح که واخواهی از رأی صادرشده مخصوص احکام غیابی است، نه احکامی که به‌صورت حضوری صادر می‌شوند. یعنی در شرایطی که یک حکم غیابی از دادگاه صادر شود؛ خواننده دعوای نخستین، می‌تواند در مهلت مقرر، تقاضای واخواهی کند. لذا تمامی احکام غیابی قابل واخواهی هستند، مگر اینکه خلاف آن در قانون ذکر شده باشد^۳

۲) تجدیدنظر (پژوهش)

اگر آرای که از دادگاه‌ها صادرشده‌اند قابل تجدیدنظرخواهی باشند، طرفین دعوی حق دارند؛ در مهلت مقررشده در قانون، از آن حکم صادرشده تجدیدنظرخواهی کنند. اصولاً آراء صادره از دادگاه‌ها قابل تجدیدنظرخواهی هستند؛ مگر آن‌که به‌موجب قانون استثناء شده باشند و امکان تجدیدنظرخواهی از آن‌ها وجود نداشته باشد^۴

۳) فرجام‌خواهی

فرجام و دیوان عالی کشور، دو واژه و نامی هستند که با آوردن یکی از آن دو دیگری بلافاصله تداعی می‌شود. رسیدگی فرجامی نسبت به آراء مدنی و کیفری در دیوان عالی کشور، به طوری باصلاحیت این مرجع عالی عجین شده که در

نهرینی، فریدون، ۱۳۹۵، ادله و رویه، تهران، انتشارات گنج دانش - ۱

واحدی، قدرت‌الله، ۱۳۸۳، قواعد آیین دادرسی مدنی، تهران، نشر میزان، ج ۴ - ۲

متین دفتری، احمد، ۱۳۹۶، از شورای دولتی تا دیوان عدالت اداری، مجله حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹ - ۳

شفیعی سردشت، جعفرگرگی از ندریانی، علی اکبر فضلی نژاد، جواد، ۱۳۹۶، مروری مفهومی بر نظارت در نظام حقوقی ایران، ۴- فصلنامه حقوق اداری، سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز

ظاهر امر به نظر نمی‌رسد مرجعی دیگر نیز قادر به انجام این وظیفه و اختیار باشد. فرجام به معنی انجام پایان، عاقبت، آخر کار می‌باشد در اصطلاح رسیدگی به اعتراض در دیوان عالی کشور از طریق فوق‌العاده را فرجام‌خواهی یا تمییز می‌نامند. به عبارت دیگر مرحله‌ای از رسیدگی شکلی به آراء به‌منظور بررسی آن‌ها از حیث مطابقت با قانون را فرجام‌خواهی گویند^۱

یکی از روش‌های اعتراض به رأی دادگاه‌ها، فرجام‌خواهی است. فرجام‌خواهی به این معناست که دیوان عالی کشور انطباق یا عدم انطباق رأی صادرشده را با مقررات قانونی و موازین شرعی تشخیص بدهد و در نهایت آن را تأیید یا نقض کند^۲. در صورتی که دادگاه رأی صادرشده را نقض کند، به‌صورت ماهوی به دعوا رسیدگی نمی‌کند؛ بلکه پرونده آن را به دادگاه هم‌عرض اعاده می‌کند تا مجدداً مورد رسیدگی قرار گیرد. در این مرحله، رأیی که مورد فرجام‌خواهی قرار گرفته است، به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود. در صورتی که دیوان رأی صادرشده را مطابق مقررات قانونی و موازین شرعی بداند، آن را ابرام یا تأیید می‌کند و در صورتی که آن را صحیح نداند، نقض می‌کند. سپس چون دیوان یک دادگاه عالی است، باید پرونده را به دادگاه پایین‌تر (تالی) بفرستد که آن دادگاه دوباره پرونده را به لحاظ ماهوی رسیدگی کرده و حکم صادر کند^۳

بالاخره فرجام طریقه شکایتی نیست که منحصراً مصالح اصحاب دعوی را در نظر بگیرد بلکه به مصالح عمومی جامعه نیز باید توجه داشت. مؤید این نظر فرجامی است که دادستان بدون ملاحظه اصحاب دعوی فقط برای محافظت قانون درخواست می‌نماید. فرجام‌خواهی یک شیوه بازرسی جهت اطمینان یافتن از اجرای قانون در دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر است^۴

فرجام طریق شکایتی با ماهیت منحصربه‌فرد است فرجام طریق شکایت اصلاحی نیست زیرا دیوان عالی کشور مرجع درجه سوم نیست تا مجموعه امر را دوباره مورد قضاوت قرار دهد و رأی مقتضی را در اصطلاح رأی فرجام‌خواسته صادر نماید بنابراین با تجدیدنظر که طریق اصلاحی است و علی‌القاعده در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل می‌آید متفاوت است

۴) اعاده دادرسی

اعاده دادرسی به‌عنوان یکی از روش‌های فوق‌العاده اعتراض به رأی، به این معناست که همان مرجعی که رأی را صادر کرده است، در صورت وجود شرایط مقررشده در قانون، دوباره آن را مورد بررسی قرار بدهد. به‌عنوان مثال زمانی که پس

شمس، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی دوره مقدماتی، جلد دوم، تهران، انتشارات درک، ج. ۲، فصل ۱۷ - ۱

ضریم، عباس، ۱۳۹۳، قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات میزان - ۲

اسماعیلی، حمیدرضا، ۱۴۰۰، حقوق و تکالیف اصحاب دعوا در جلسه اول، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهشی مهندسی، علم - ۳ و فناوری، اسفند

گرگی ازندریانی، علی اکبر، ۱۳۹۲، نظارت بر اجرای قانون اساسی: عدالت فردی یا نهادی؟ انحصاری یا نظارت شبکه؟ - ۴
مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت حقوقی ریاست جمهوری در امور تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات

از صدور حکم در دادگاه اسناد و مدارک جدیدی پیدا شود که دلیل بر حقانیت فرد محکوم است، می‌توان از حکم صادرشده تقاضای اعاده دادرسی نمود.

۵) اعتراض شخص ثالث

علی‌رغم اینکه آراء صادره از دادگاه‌ها تنها در مورد طرفین دعوا صادر می‌شود و اصطلاحاً اثر نسبی دارد، اما گاهی در ارتباط با شخص ثالث نیز آثاری به بار می‌آورد. به همین دلیل، کسی که از این حکم اثر می‌پذیرد، می‌تواند به این حکم اعتراض نماید که این اعتراض به صورت اعتراض ثالث اصلی و اعتراض ثالث طاری قابل طرح خواهد بود^۱.

۱۱- موارد نقض آرای دادگاه‌ها در دیوان عالی کشور

براساس اصل ۷۳ قانون اساسی که پیش‌تر از آن یاد کردیم، تفسیر قانون عادی دو مرجع رسمی دارد. یکی مجلس شورای اسلامی و دیگری مراجع قضایی، در مقام تمیز حق و نهایتاً اجرای قانون! ملاحظاتی عملی نشان می‌دهند که نه از نظر کمی و نه از لحاظ کیفی مجالس قانون‌گذاری نوعاً سابقه‌ای قابل ملاحظه و کارنامه‌ای درخور تحسین در تفسیر مصوبات پیشین خود ندارند. از این رو برخلاف لحن و ترتیب مقرر در اصل ۷۳ این رسالت مهم در عمل پیش‌تر و بیشتر بر دوش مراجع قضایی قرار می‌گیرد تا مجالس قانون‌گذاری. مراجع قضایی هم البته متعدّدند و اختیارات و اقتدارات متفاوتی دارند. ضرورت سازمان‌دهی روابط و مناسبات میان آن‌ها موجب خلق یک نظام سلسله مراتبی معقول شده است؛ نظامی که در آن تفسیر بعضی از مراجع به‌گونه‌ای الزام‌آور از سوی بعضی دیگر کنترل، تأیید یا نقض می‌گردد. این منظومه سلسله مراتبی در بخش کیفری نظام حقوقی ما از دادرسی آغاز و بعد از گذر از دادگاه‌های کیفری متعدّد با صلاحیت‌های متفاوت، به دیوان عالی کشور منتهی می‌شود. در این نظام سلسله مراتبی نظر و به تعبیر دقیق‌تر تفسیر هیئت عمومی دیوان هرچه باشد؛ عموماً و تفسیر شعب بعضاً فصل الخطاب و رفع النزاع محسوب می‌شود.

۱) نقض حکمی که از آن فرجام‌خواهی شده

رسیدگی فرجامی عبارت است؛ از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجام‌خواهی با موازین شرعی و مقررات قانونی. این عدم انطباق ممکن است صورت‌های مختلفی داشته باشد که در قانون آیین دادرسی مدنی موارد آن تحت عنوان «موارد نقض» پیش‌بینی شده است.

به‌عبارت‌دیگر، در صورتی که رأی در دیوان عالی کشور مورد فرجام‌خواهی قرار گیرد، دادگاه رأی صادرشده را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورتی که یکسری از موارد را احراز نماید، حکم صادرشده را نقض می‌نماید. اما نکته مهم در مورد این جهات نقض آن است؛ که اگرچه فرجام‌خواه به جهتی که ممکن است سبب نقض شود استناد نکرده باشد، باز هم دیوان عالی کشور این نکات را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورتی که وجود آن را احراز کند، رأی را نقض می‌کند.

موارد نقض حکمی که از آن فرجام خواهی شده (موارد نقض حکمی که از آن فرجام خواهی شده، به عنوان جهات نقض حکم فرجام خواهی شده در موادی از قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قرار گرفته اند که در ادامه به بررسی این موارد می پردازیم:

۱- عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی

در صورتی که دادگاه صادرکننده رأی صلاحیت ذاتی نداشته باشد، دیوان عالی کشور این رأی را نقض می کند. همچنین، در صورتی که دادگاه صادرکننده رأی صلاحیت محلی نداشته باشد؛ در این حالت، رأی در صورتی نقض می شود که خواننده در مهلت مقرر، در دادگاه نخستین ایراد عدم صلاحیت را مطرح کرده باشد.

۲- مخالفت رأی صادره با موازین شرعی و مقررات قانونی

در صورتی که دادگاه حکمی صادر کرده؛ که با مقررات قانونی در تعارض باشد، دیوان عالی کشور آن را نقض می کند. همچنین در صورتی که به علت فقدان قوانین و مقررات، دادگاه با استناد به احکام و موازین شرعی حکم صادر کرده باشد و براساس موازین شرعی رأی صحیح نباشد.

۳- عدم رعایت اصول دادرسی، قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوی

در صورتی که عدم رعایت این مسائل به اندازه ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار بیندازد، دیوان عالی کشور آن را نقض می نماید^۱.

۴- صدور آراء مغایر در یک موضوع

در صورتی که آراء مغایر با یکدیگر، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوی اقامه شده باشد و حکم قطعی صادر شده ولی دوباره همان دعوی با همان اشخاص و همان موضوع اقامه شود و خواننده ایراد امر قضاوت شده را مطرح نکند و حکمی که صادر می شود مغایر حکم اولیه باشد، دیوان عالی کشور آن را نقض می نماید.

۵- نقص تحقیقات و عدم توجه به دلایل طرفین

در صورتی که تحقیقات انجام شده ناقص بوده باشد و یا به دلایلی که طرفین دعوا به آن ها استناد کرده اند توجهی نشده باشد، دیوان عالی کشور رأی صادر شده را نقض می نماید.

۶- تعارض بین اسباب موجهه و منطوق رأی

در صورتی که مفاد رأی صادر شده با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد ولی اسباب توجیهی آن با ماده دیگری تطبیق داده شود. مثلاً دعوایی بابت ده میلیون ریال بابت اجاره بهای ملکی اقامه شده باشد و دادگاه در اسباب توجیهی رأی، عقد اجاره میان طرفین را احراز کرده است اما به عنوان نتیجه، احکام بیع (فروش) ملکی را اجرا کند و خواهان محکوم به بی حقی شده باشد.

۷- سوء تفسیر مقررات

متین دفتری، احمد، ۱۳۹۶، از شورای دولتی تا دیوان عدالت اداری، مجله حقوق اساسی، - ۱-
بسال هفتم، شماره ۹

براساس اصل ۷۳ قانون اساسی که پیش‌تر از آن یاد کردیم، تفسیر قانون عادی دو مرجع رسمی دارد. یکی مجلس شورای اسلامی و دیگری مراجع قضایی در مقام تمییز حق و نهایتاً اجرای قانون. ملاحظات عملی نشان می‌دهند که نه از نظر کمی و نه از لحاظ کیفی مجالس قانون‌گذاری نوعاً سابقه‌ی قابل ملاحظه و کارنامه‌ای درخور تحسین در تفسیر مصوبات پیشین خود ندارند. از این رو، برخلاف لحن و ترتیب مقرر در اصل ۷۳ این رسالت مهم در عمل پیش‌تر و بیشتر بر دوش مراجع قضایی قرار می‌گیرد تا مجالس قانون‌گذاری^۱

دیوان عالی کشور مطابق اصل ۷۳ قانون اساسی از صلاحیت تفسیر قوانین برخوردار است. ادای مسئولیت مقرر در اصل ۱۶۱ جز از طریق تفسیر صحیح قوانین و ارشاد و الزام مراجع دیگر در این زمینه ممکن نیست. با ترکیب مفاد دو اصل مورد اشاره می‌توان نسبت دیوان عالی کشور با مسئله تفسیر قانون را نسبتی آمیخته از «صلاحیت» و «مسئولیت» نامید. یعنی دیوان عالی هم از صلاحیت تفسیر قانون برخوردار است و هم مسئولیت چنین امر خطیری را بر عهده دارد^۲. منظور از اجرای صحیح یا حسن اجرای قانون، موضوع اصل ۱۶۱، فهم صحیح معنای قانون و حاکم کردن آن بر خصوص اعمال و وقایع مورد نظر قانون‌گذار است

در تقریری روشن‌تر، دیوان عالی کشور بر مبنای تفسیری که خود در ضمن رسیدگی‌های فرجامی و صدور آرای اصراری و آرای وحدت رویه از قوانین ارائه می‌دهد، برداشت یا تفسیر سایر مراجع قضایی را ارزیابی و بر همان مبنا حکم به رد یا تأیید آن‌ها می‌دهد. برداشت‌های شعب دیوان عالی از قوانین نه برای خود شعبه لازم‌الاتباع هستند و نه برای سایر شعب دیوان و دادگاه‌ها و دادرها اما رأی هیئت عمومی دیوان برای همه شعب آن مرجع و سایر مراجع قضایی در حکم قانون و لازم‌الاتباع است. در مواردی که دعوا ناشی از قرارداد بوده و به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین‌نامه مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادرکننده رأی داده شود، رأی صادرشده نقض می‌گردد. مثلاً قراردادی که میان دو طرف بسته‌شده را دادگاه صادرکننده رأی اجاره دانسته و براساس آن حکم صادر کند، اما در مرحله فرجام، قضات دیوان عالی کشور آن را عقد بیع بدانند که در این صورت حکم نقض می‌شود

۸- عدم صحت مندرجات رأی

در صورتی که عدم صحت اسناد، مدارک و نوشته‌ها که طرفین در جریان دادرسی اقامه کرده‌اند ثابت شود، رأی صادر شده نقض می‌گردد. لازم به ذکر است که پس از احراز یکی از جهات، دیوان رأی صادره را نقض می‌کند؛ اما خود دیوان رسیدگی ماهوی نکرده و رأی صادر نمی‌کند. بلکه پس از نقض رأی، پرونده را به مرجع صالح (دادگاه هم‌عرض) ارجاع می‌دهد تا دوباره مورد رسیدگی قرار گیرد و رأی صحیح صادر شود

امیدی، جلیل، ۱۳۹۸، مسئولیت دیوان عالی کشور در نظام سازی تفسیر قوانین جزایی، فصلنامه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱- ۵۰، شماره ۱، بهار و تابستان

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲، درآمدی بر علم حقوق و بررسی نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت انتشارات، ج. ۳۸- ۲

اقدامات قانون گذار در بسیاری از مواقع حاکی از التهابات و هیجانات قانون نویسان در مرتفع ساختن اشتباهات و موانع صلاحیت نظارتی است؛ تا از رهگذر آن صلاحیت نظارتی دیوان عالی کشور به صورتی کارآمد و توسعه یافته محقق شود و حسن اجرای قوانین را هر چه بیشتر به ارمغان آورد. دیوان عالی کشور دارای دو بخش شعب و هیأت‌های عمومی بوده و مقر آن در تهران است. یکی از اهداف بزرگ تأسیس دیوان، نظارت بر آرای صادره محاکم دادگستری اعم از کیفری و حقوقی بر طبق قوانین کشور و موازین شرعی است. نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در دادگاه‌ها متفاوت از نظارتی است که قوه قضاییه به موجب اصل ۱۷۴ قانون اساسی بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در کلیه دستگاه‌های اداری از طریق سازمان بازرسی کل کشور یا دیوان عدالت اداری دارد. رسیدگی دیوان عالی کشور به صورت شکلی در شعب آن است و از ورود به ماهیت دعوا خودداری می‌نماید.

صلاحیت نظارتی دیوان عالی کشور نسبت به موضوعات محدودی از آراء صادره از دادگاه‌های بدوی و همچنین مضیق بودن آرائی از دادگاه تجدید نظر که طرفین دعوی در آن امکان و توان فرجام‌خواهی دارند، به‌نوعی نشان دهنده آن است که گویا دیوان عالی کشور مرحله سوم از رسیدگی است؛ حال آن‌که در قانون کشور ما نیز همچون بسیاری از کشورها، رسیدگی دو مرحله‌ای مورد قبول است و رسیدگی دیوان عالی کشور غیر از رسیدگی ماهوی است و به‌نوعی دیده بانی از اجراء و اعمال قانون مناسب در آراء صادره از محاکم بدوی و تجدید نظر است. در نقد از وظیفه نظارتی دیوان باید گفت: نظارت دیوان عالی کشور نظارتی از رهگذر رسیدگی فرجامی است نه نظارتی از جنس نظارت موردی و تصادفی! به بیان دیگر، وظیفه دیوان عالی کشور، نظارتی است نه بازرسی؛ بنابراین تشکیل معاونت نظارت در دیوان عالی کشور که در قالب ماموریت های قضات دیوان عالی کشور، که به صورت گروهی به دادگاه‌ها و یا دادرهای شهرستان‌ها سرکشی می‌کنند و به صورت تصادفی از میان پرونده‌های مختومه و یا در حال رسیدگی بازدید به عمل می‌آورند، و خذت رویه و حسن اجرای قوانین را پدید نخواهد آورد

منابع فارسی

۱. احمدی، نعمت، ۱۳۸۵، نظارت حقوقی بر تصمیمات دادگاه، ماهنامه حافظ، شماره ۳۰، نیمه اول تیرماه
۲. اسماعیلی، حمیدرضا، ۱۴۰۰، حقوق و تکالیف اصحاب دعوا در جلسه اول، دومین کنفرانس بین المللی پژوهشی مهندسی، علم و فناوری، اسفند
۳. امیدی، جلیل، ۱۳۹۸، مسئولیت دیوان عالی کشور در نظام سازی تفسیر قوانین جزایی، فصلنامه حقوق جزا و جرم شناسی، دوره ۵۰، شماره ۱، بهار و تابستان
۴. جار، خلیل، ۱۳۷۶، فرهنگ جامع عربی فارسی لاروس، ترجمه سید حمید، طبیبیان، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۱، ص ۱۳۸. ۲، فصل ۲
۵. راسخ، محمد، ۱۳۹۰، نظارت و توازن در نظام حقوق اساسی، تهران، انتشارات درک، چ ۱
۶. شمس، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی دوره مقدماتی، جلد دوم، تهران، انتشارات درک، ج. ۲، فصل ۱۷
۷. شفیع سرشدت، جعفر؛ گرجی ازدریانی، علی اکبر؛ فضلی نژاد، جواد، ۱۳۹۶، مروری مفهومی بر نظارت در نظام حقوقی ایران، فصلنامه حقوق اداری، سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز
۸. صدرزاده افشار، سید محسن، ۱۳۷۳، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد، ج ۱، ص ۱۳۸. ۱، چ ۱
۹. ضریم، عباس، ۱۳۹۳، قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات میزان
۱۰. عابدیان، میرحسین، ۱۳۸۷، دیوان عالی کشور و نظارت بر حسن اجرای قوانین، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۷، عالمی، شمس. الدین، ۱۳۵۴، رسیدگی تجدیدنظر و لزوم تغییر آیین دادرسی. دیوان عالی کشور، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره ۸ و ۹، خرداد
۱۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲، درآمدی بر علم حقوق و بررسی نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت انتشارات، چ. ۳۸
۱۲. گرجی ازدریانی، علی اکبر، ۱۳۹۲، نظارت بر اجرای قانون اساسی: عدالت فردی یا نهادی؟ انحصاری یا نظارت شبکه؟ مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت حقوقی ریاست جمهوری در امور تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات
۱۳. متین دفتری، احمد، ۱۳۹۶، از شورای دولتی تا دیوان عدالت اداری، مجله حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹
۱۴. مهاجری، علی، ۱۳۸۷، مبسوط آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، انتشارات فخر سازان، چاپ اول، تهران
۱۵. نهرینی، فریدون، ۱۳۹۵، ادله و رویه، تهران، انتشارات گنج دانش
۱۶. واحدی، قدرت الله، ۱۳۸۳، قواعد آیین دادرسی مدنی، تهران، نشر میزان، چ ۴
۱۷. هرمزی، خلیل اله، ۱۳۹۲، فرجام خواهی از تصمیمات مدنی و نقش نظارتی دیوان عالی کشور در اجرای صحیح قوانین، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران

۱. Abrishmi Rad, Mohammad Amin; Aineh Nagini, Hossein, ۲۰۱۸, the comparison of the position and competences of the Supreme Court and the Court of Administrative Justice, New Administrative Law Research Quarterly, Year ۱, Number ۱, Winter (in Persian)
۲. Ahmadi, Nemat, ۱۳۸۵, legal supervision of court decisions, Hafez Monthly, No. ۳۰, first half of July (in Persian)
۳. Ismaili, Hamidreza, ۱۴۰۰, the rights and duties of litigants in the first hearing, the second international research conference in engineering, science and technology, March. (in Persian)
۴. Omidi, Jalil, ۲۰۱۹, The Supreme Court's responsibility in systematizing the interpretation of criminal laws, Criminal Law and Criminology Quarterly, Volume ۵۰, Number ۱, Spring and Summer (in Persian)
۵. Bahrami, Bahram, ۱۳۸۶, the principles of retrial, Tehran, Negah Bineh Publications (in Persian)
۶. Jar, Khalil, ۱۳۷۶, Laros Persian Arabic Comprehensive Dictionary, translated by Seyyed Hamid, Tabibian, Tehran, Amir Kabir Publications, vol. ۲, ch. ۲. (in Persian)
۷. Davodi, Mohammad Javad, ۲۰۱۳, The Supreme Court's Supervisory Jurisdiction in Iranian Law and French Law, Doctoral Dissertation, Faculty of Education and Law, to the guidance teacher: Dr. Alireza Azarbaijani (in Persian)
۸. Dekhoda, Ali Akbar, ۱۳۷۳, Dekhoda Dictionary, Tehran, University of Tehran Publishing and Printing Institute, Chapter ۱ of the New Period, Spring (in Persian)
۹. Rasakh, Mohammad, ۱۳۹۰, Supervision and balance in the constitutional rights system, Tehran, Darak Publishing House, Ch ۱. (in Persian)
۱۰. Zareem, Abbas, ۲۰۱۴, Criminal Procedure Code, Tehran, Mizan Publications (in Persian)
۱۱. Shafii Sardasht, Jafar; Gurji Azandriani, Ali Akbar; Fazlinejad, Javad, ۲۰۱۷, a conceptual overview of supervision in Iran's legal system, Administrative Law Quarterly, Year ۶, Number ۱۶, Autumn. (in Persian)
۱۲. Shams, Abdullah, ۱۳۸۷, civil procedure of the advanced period, second volume, Tehran, Darak Publications, vol. ۲, ch. ۱۷.
۱۳. Sadrzadeh Afshar, Seyed Mohsen, ۱۳۷۳, Civil and Commercial Procedures, Tehran, Majed University Jihad Publishing House, Vol. ۱, Ch. ۱